روایت

وصلت با خانواده دکتر مفتح

محمد پیشگاهی فرد، همسر دختر آیت‌ا... مفتح است. داستان این وصلت به همان سال‌های مبارزه برمی‌گردد و روحیه انقلابی پیشگاهی‌فرد که خواهرزاده آیت‌ا... بهشتی است در این زمینه بی‌تاثیر نبود. او درباره چگونگی این وصلت می‌گوید:

من شهید آیت‌ا... مفتح را از سال‌های قبل از طریق کتاب‌هایشان می‌شناختم. سال ۴۸ پدرم فوت شدند و شهید بهشتی که در آن موقع در آلمان بودند، برایم نامه تسلیتی فرستادند و گفتند: نگران چیزی نباش، من هر کاری که از دستم بربیاید برای تو انجام می‌دهم. ایشان وقتی از آلمان برگشتند در منزلی اقامت کردند که به منزل شهید مفتح بسیار نزدیک بود و در نتیجه مراوده بین این دو خانواده برقرار شد. سال ۵۰ قضیه ازدواجم مطرح شد و شهید بهشتی که می‌دانستند شهید مفتح دخترِ دم بختی دارند، از ایشان پرسیدند: آیا اجازه دارند مرا معرفی کنند؟ شهید مفتح خیلی صریح و بی‌رو در بایستی پرسیدند: اگر دختر خودشان دم بخت بودند مرا به عنوان داماد انتخاب می‌کردند؟ و شهید بهشتی پاسخ دادند: بی‌تردید این کار را می‌کردند. شهید مفتح که چنین پاسخ قاطعی را از شهید بهشتی دریافت کردند، گفتند: پس جای سؤال و تردیدی نیست. خانواده شهید مفتح در قم بودند. شهید بهشتی مرا خواستند و گفتند: مادرم را برای خواستگاری به قم بفرستم و اگر طرفین موافقت خود را اعلام کردند، باقی کارها را به ایشان بسپارند. واقعا هم همین کار را کردند و مثل یك پدر واقعی هر کاری را که لازم بود انجام دادند.

مهریه دختر شهید مفتح

داماد آیت‌ا... مفتح این طور روایت می‌کند: شهید مفتح تعیین مهریه و سایر موضوعات را به خود شهید بهشتی واگذار کردند. ایشان هم مهریه را یك جلد قرآن، ۱۵ هزار تومان و یك و نیم دانگ از منزل ما در اصفهان قرار دادند و من، شهید مفتح و شهید بهشتی پای ورقه را امضا کردیم. خطبه عقد را هم آیت‌ا... آملی، از بستگان دکتر بهشتی از طرف ما و آیت‌ا... زنجانی از طرف خانواده خانم خواندند. شهید بهشتی حتی برای خرید وسایل منزل هم با من همراهی کردند.

شروط پدر عروس

داماد روایت می‌کند که آیت‌ا... مفتح برای ازدواج با دخترش هیچ شرط خاصی تعیین نکرده بود و فقط از کار و تحصیل داماد پرسیده بود و از او خواسته بود که از دخترش خوب مراقبت کند. داماد دکتر مفتح اما بعید می‌داند در حدی که ایشان توقع داشته از عهده این کار برآمده باشد.

آیت‌ا... مفتح از نگاه دامادش

فروتنی، مهربانی و محبت شهید مفتح، اولین چیزی بود که هر فردی متوجه و جذب آن می‌شد. چهره گشاده و لبخند پرمحبت‌شان، بسیار دلگرم‌کننده بود. برای همه از کوچك و بزرگ احترام قائل می‌شدند و ذره‌ای تکبر در ذات ایشان نبود. به همین دلیل هم جوان‌ها خیلی زود جذب ایشان می‌شدند. مرحوم آقای پرورش همیشه می‌گفتند: من در تهران با افراد زیادی آشنا هستم و وقتی از اصفهان می‌آیم، خیلی جاها هست که می‌توانم بروم، ولی تنها جایی که می‌دانم با روی گشاده مرا می‌پذیرند و بدون رودربایستی و معذب بودن می‌توانم بروم و بمانم، خانه آقای مفتح است! انسان از هر طبقه و صنفی که بود، خیلی زود با ایشان مأنوس می‌شد و در کنارشان می‌نشست و ساعت‌ها درددل می‌کرد.

ایشان مخصوصا جوان‌ها را خیلی دوست داشتند و می‌فرمودند: «وقتی به مسجد قبا می‌روم و شور و شوق جوان‌های انقلابی را برای درك معارف دینی و مسائل انقلابی می‌بینم، دلم گرم و خیالم راحت می‌شود که این کشور با داشتن چنین جوانانی آسیب نخواهد دید».

شهید مفتح در لباس احرام

شهید مطهری در نگاه شهید مفتح

داماد شهید مفتح درباره نگاه و احساس او به شهید مطهری می‌گوید: فوق‌العاده به شهید مطهری اعتقاد داشتند و حرف ایشان برای شهید مفتح حجت بود. خبر شهادت ایشان ضربه بسیار سنگینی برای شهید مفتح بود و دائما می‌گفتند: نفر بعدی من هستم! موقعی که شهید مطهری از پاریس و دیدار امام برگشتند، شهید مفتح با ایشان تماس گرفتند و خواستند به ملاقات‌شان بروند. شهید مطهری گفتند: بیایید با هم به عیادت آیت‌ا... موسوی زنجانی برویم، ایشان بیمارند. شهید مفتح از من خواستند همراهی‌شان کنم. در بین راه صحبت از اطرافیان امام شد و شهید مطهری فرمودند: نگرانم، چون اینها کمترین اعتقادی به فقه ندارند، اما امام فرمودند: نگران نباشید، همه چیز ان‌شاءا... درست می‌شود، چون شما هستید. از این گفته امام کاملا مشخص است که با وجود یارانی چون شهید مطهری، چقدر آینده را روشن و مسائل را قابل حل می‌دانستند.

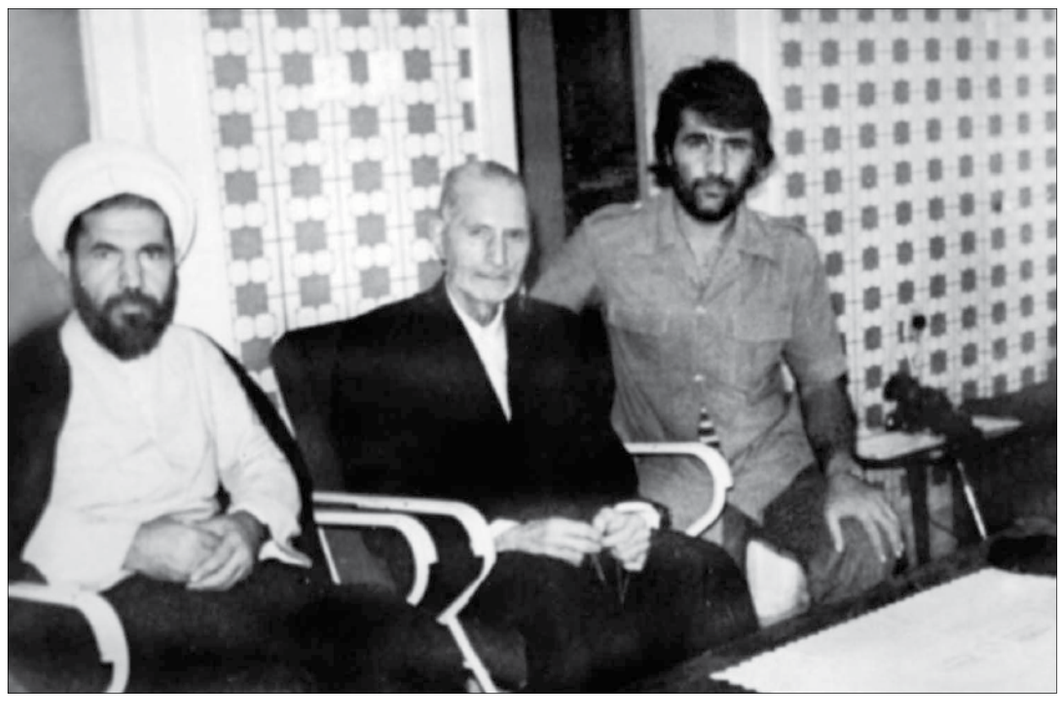

محمد پیشگامی‌فرد همراه پدرهمسرش آیت‌ا... مفتح برای درگذشت دکتر شریعتی به دیدار پدرش محمد تقی شریعتی رفته‌بودند

«جستارهایی در سیره اجتماعی و سیاسی شهید آیت‌ا... دکتر محمد مفتح» در گفت و شنود با محمد پیشگاهی‌فرد

شهید مفتح به مبارزه سازمان‌یافته معتقد بود

محمدرضا کائینی

تاریخ

راوی خاطراتی که پیش روی شماست، داماد شهید آیت‌ا... دکتر محمد مفتح، خواهرزاده شهید آیت‌ا... دکتر بهشتی و از فعالان انقلاب اسلامی در شهر اصفهان است. با مهندس محمد پیشگاهی‌فرد به مناسبت سالروز شهادت پدر همسرش سخن گفته‌ایم، اما دامنه گفت‌وگو منحصر به آن بزرگ نیست و برخی سرفصل‌های تاریخ نهضت اسلامی از جمله مبارزات در شهر اصفهان را نیز در بر گرفته. محمد پیشگاهی با توجه به نسبت خویشاوندی با آیت‌ا... شهید بهشتی از سال ۱۳۴۲ و بعد از دریافت مدرک دیپلم به همراه عده‌ای از دوستان و با راهنمایی آنها وارد فعالیت‌های مبارزاتی شد و به‌خصوص در زمینه تایپ و تکثیر اعلامیه‌های امام و دیگر اعلامیه‌های انقلابی فعالیت می‌کرد که در نهایت به دستگیری او توسط ساواک در سال ۱۳۴۳ منجر شد.

وقتی ساواک شما را دستگیر کرد چه اتفاقی برایتان رخ داد؟

چند ماهی در زندان بودیم، تا به دادگاه نظامی اصفهان و سپس دادگاه تجدید نظر شیراز معرفی شدیم. ابتدا مجازات سنگینی برایمان در نظر گرفتند، ولی رژیم که می‌خواست عادی‌سازی و وانمود کند در کشور اتفاق خاصی نیفتاده است و رژیم، مخالفی ندارد، ما را آزاد کرد! از آن به بعد مبارزات را به صورت مخفی ادامه دادیم. پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، شهید بهشتی فعالیت بسیار فشرده و مخفیانه‌ای را شروع کردند و در سطح کشور نیروهای انقلابی را شناسایی و با آنها ارتباط برقرار نمودند.

این یارگیری‌ها بیشتر در کجا و چگونه انجام می‌شدند؟

اغلب این یارگیری‌ها، در جلسات مذهبی انجام می‌شدند. حتی عده‌ای از دوستان به خاطر مخفی‌کاری، به انجمن‌های ضد مسیحیت و ضد بهائیت هم می‌رفتند.

فرمودید که شهید مفتح با جوانان به‌خصوص آنهایی که به مسجد قبا می‌رفتند رابطه خوبی داشتند. ایشان در مسجد قبا چه فعالیت‌هایی انجام می‌دادند؟

مسجد قبا، مخصوصاً بعد از تعطیل شدن مسجد جاوید، مسجد هدایت و حسینیه ارشاد، مهم‌ترین پایگاه انقلاب بود. شهید مفتح در رونق گرفتن مسجد قبا و به‌خصوص تعطیل نشدن آن نقش اصلی را داشتند. یادم هست در موقع سخنرانی‌ها مخصوصاً در ماه‌های رمضان و محرم و مناسبت‌های مذهبی، تمام خیابان‌های اطراف مسجد هم پر از جمعیت می‌شد.

شما چه فعالیت‌هایی داشتید؟

من هم در کنار این بزرگان، هر کاری که از دستم برمی‌آمد، انجام می‌دادم. از جمله در سال ۱۳۵۲ به توصیه شهید بهشتی و شهید مفتح تحت پوشش شرکتی به نام ایران فوکو و با همکاری عده‌ای از دانشجویان، سعی می‌کردیم برای تبعیدی‌ها وسایل مورد نیازشان را تهیه کنیم و به آنها برسانیم. از جمله این افراد، آقای پسندیده، آقای خلخالی، آقای خسروشاهی و... در استان‌ها و شهرهای دورافتاده بودند که کمک‌ها را به آنها می‌رساندیم. از دیگر فعالیت‌هایی که تحت پوشش شرکت ایران فوکو انجام می‌دادیم، برگزاری نمایشگاه کتاب در شهرهای مختلف بود که در آگاهی‌بخشی به نسل جوان تأثیر فوق‌العاده‌ای داشت. شهید بهشتی مخصوصا روی کردستان تأکید بیشتری داشتند و می‌گفتند به آنها بیشتر برسید!

از تشکیل جامعه روحانیت مبارز و نقش شهید مفتح در آن چه خاطره‌ای دارید؟

بزرگانی چون شهید مطهری، شهید باهنر، شهید مفتح، مرحوم هاشمی رفسنجانی، مرحوم مهدوی کنی و مرحوم موسوی اردبیلی با همفکری و همراهی یکدیگر، جامعه روحانیت مبارز را بنا نهادند که در سازماندهی تظاهرات و حرکت‌های مردمی، گردآوری اطلاعات و ایجاد ارتباط با بخش‌هایی از بدنه رژیم و به‌خصوص ارتش، نقش به‌سزایی را ایفا کرد.

با ارتش؟

بله، یک روز به منزل شهید مفتح رفتم و در آنجا سرگرد اقارب پرست را دیدم. ایشان را از اصفهان می‌شناختم و وقتی رفت، قضیه را از شهید مفتح پرسیدم. ایشان گفتند آقای اقارب پرست رابط بین جامعه روحانیت و ارتش است و اطلاعات و اخبار آنجا را به ما می‌رساند. جامعه روحانیت از هر فرصتی برای آگاهی‌بخشی به جوانان استفاده و تلاش می‌کرد جلوی انحرافات را بگیرد و مردم را با معارف حقیقی اسلام آشنا کند. از جمله فرصت‌هایی که جامعه روحانیت مبارز از آن نهایت استفاده را کرد، شهادت حاج‌آقا مصطفی خمینی بود. پس از تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق و ضربات سنگین رژیم بر بدنه انقلابی جامعه، یأس فلج‌کننده‌ای بر جوانان مبارز مستولی شد. رژیم هم از این یأس نهایت استفاده را کرد و به اختلافات بین دو جریان روحانیت در سال ۱۳۵۶ دامن می‌زد. شهادت حاج‌آقا مصطفی در این فضا، همچون شعله‌ای بود که به خرمن افسرده جامعه خورد و چنان آتشی را برافروخت که رژیم را در خود سوزاند و خاکستر کرد! ناگهان جامعه در اثر این شهادت به حرکت درآمد و از آن مقطع به بعد، دیگر جریان تظاهرات، تحصن‌ها و اعتصابات متوقف نشد. جامعه روحانیت مبارز در انسجام و تشکل این حرکت‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت و با هوشیاری از این رویداد بهره‌برداری و در سراسر کشور مراسم‌های چهلم حاج‌آقا مصطفی را برگزار کرد.

فضای اصفهان، خاص و متفاوت است. از قدیم جریان مذهبی اصفهان دوگونه بوده، یکی جریان هوشیار مذهبی، سیاسی و یک جریان صرفا مذهبی و بی‌توجه به فعالیتهای سیاسی که هرکدام نمادهایی داشتند. نظر شما در این مورد چیست؟

در حوزه جریان‌های دینی معتقد به مبارزه ممکن بود بعضی از حرکت‌ها، حرکتهای خاصِ فردی بوده باشد. شهید بهشتی این حرکت‌ها را جمع و بین آنها ارتباط برقرار و خودشان کار را هدایت می‌کردند و پیش می‌بردند. این امر مسبوق به سابقه بود. در جریان نهضت ملی و حمایت عمومی از دکتر مصدق و آیت‌ا... کاشانی، شهید بهشتی طلبه جوانی بودند و در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در خیابان چهارباغ اصفهان، جمعیتی جمع شد و ایشان سخنرانی مفصلی کردند. شخصیت‌های دیگری نیز بودند که حامی مبارزه محسوب می‌شدند؛ مثل مرحوم آیت‌ا... خادمی که از یاران امام و تقریبا هم‌دوره ایشان و مجتهد بزرگ اصفهان بودند. ایشان هم در آن سالها، بخشی از فعالیت‌ها، از جمله مبارزات بازاری‌ها و متدینان اصفهان را شکل می‌دادند. در خرداد سال ۱۳۴۲، اصفهان واقعا متحول شده و فضای گسترده‌ای در زمینه حمایت از انقلاب شکل گرفته بود. منتها موضوع مهم این است که شهید بهشتی فعالیت‌های فردی افراد و جریان‌های گوناگون را که دیگر نمی‌توانست به آن شکل ادامه پیدا کند، جمع و برای آنها برنامه‌ریزی می‌کردند. طبیعتا این وضعیت در شهرستان‌های دیگر هم بود.

ماجرای مخالفت طیفی از روحانیون با شهید مطهری و شهید مفتح در آن مقطع چه بود؟

طیفی از روحانیون به‌خصوص وعاظ تهران، از موضعگیری‌های شهید مطهری در مورد حجاب و از طرفداری شهید مفتح از دکتر شریعتی دلخور بودند و می‌گفتند: اگر اینها زیر اعلامیه سراسری برای ختم حاج‌آقا مصطفی را امضا کنند، آنها امضا نخواهند کرد! شهید بهشتی قاطعانه در برابر این قضیه ایستادند و در نتیجه دو مجلس جداگانه ختم، یکی توسط وعاظ تهران در مسجد عزیزا... و یکی توسط جامعه روحانیت مبارز در مسجد ارک برگزار شد. حقیقتا مجلس تاریخی و باشکوهی شد. ابتدا قرار بود آقای معادیخواه در آن مجلس صحبت کند، ولی من به شهید مفتح گفتم: عده‌ای از جوانان، به‌خصوص کسانی که با ایشان در زندان بودند، نسبت به عملکرد ایشان انتقاد دارند. از آنجا که قرار است متن این سخنرانی چاپ و در سراسر کشور توزیع شود، به نظر من ایشان گزینه مناسبی نیست. ایشان گفتند من که خودم ممنوع‌المنبر هستم، کسی را نداریم که بتواند این کار را انجام بدهد. من آقای حسن روحانی را پیشنهاد کردم و گفتم خودم ده شب در اصفهان پای منبر ایشان بودم. شهید مفتح با شهید بهشتی تماس گرفتند و قضیه را برای ایشان تعریف کردند. شهید بهشتی گفتند آقای روحانی شاگرد آقای مطهری و طلبه بااستعدادی است. بعد هم با آقای مطهری مشورت کردند و ایشان گفتند: آقای روحانی گزینه بسیار مناسبی است. سرانجام آقای روحانی آمدند و سخنرانی تاریخی و بسیار عجیبی شد. در آنجا آقای روحانی برای اولین بار برای آیت‌ا... خمینی، لفظ امام را به کار بردند که به‌سرعت فراگیر شد.

آیا هنگام برگزاری مراسم تاریخی نماز عید فطر سال ۱۳۵۷ در تهران بودید؟ از آن روز چه خاطره‌ای دارید؟

من آن روز در تهران نبودم، ولی شرح مفصل آن روز را از شهید بهشتی و شهید مفتح شنیدم. شهید مفتح در آخرین شب ماه رمضان سال ۱۳۵۷، مردم را برای اقامه نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه دعوت می‌کنند. ساواک بلافاصله اعلامیه‌ای را پخش می‌کند که در غیبت امام زمان(عج) اقامه نماز جماعت عید فطر جایز نیست، اما شهید مفتح با هوشیاری این توطئه را خنثی و اعلام می‌کنند ما مقلد امام خمینی (ره) هستیم و فتوای ایشان را می‌دانیم و این حرف ابداً صحیح نیست و نماز جماعت با شکوه هر چه تمام‌تر برگزار خواهد شد. همین طور هم می‌شود. در آن مراسم شهید باهنر سخنرانی مفصلی درباره اوضاع کشور و عزم روحانیت برای تغییر اوضاع ایراد می‌کنند و در پایان سخنرانی هم اعلام می‌کنند: برای بزرگداشت شهدای تهران و ایران، روز پنجشنبه عزای عمومی و تعطیل است! پس از برگزاری باشکوه نماز عید فطر، راهپیمایی عظیمی در میان تدابیر امنیتی رژیم انجام می‌شود. در این مراسم شهید مفتح در دوراهی قلهک، توسط مأموران رژیم مجروح و روانه بیمارستان می‌شوند. اداره بقیه راهپیمایی را شهید بهشتی به عهده می‌گیرند و در میدان آزادی سخنرانی پرشوری را ایراد و نماز ظهر را اقامه می‌کنند.

قضیه دستگیری شهید مفتح چه بود؟

ایشان در اثر جراحات وارده، در روز راهپیمایی در بیمارستان بستری بودند. در روز ۱۶ شهریور قرار بود مراسم عروسی دختر دوم ایشان برگزار شود و ما از اصفهان برای شرکت در مراسم آمدیم. اعضای خانواده صلاح نمی‌دانستند شهید مفتح از بیمارستان بیایند، ولی ایشان گفته بودند باید در مراسم عروسی دخترشان شرکت کنند! عصر بود که ما به منزل شهید مفتح رسیدیم که ناگهان مأموران رژیم ریختند و هر سه طبقه ساختمان را اشغال کردند و گفتند تا آقای مفتح را دستگیر نکنیم، نمی‌رویم! من و برادر شهید مفتح، خودمان را به سر خیابان رساندیم که نگذاریم ایشان وارد خانه بشوند، اما دیدیم مأموران ماشین ایشان را محاصره کرده‌اند. من و عده دیگری سعی کردیم مانع شویم و نگذاریم ایشان را ببرند. اما سخت تحت ضرب و شتم مأموران قرار گرفتیم و ایشان را بردند! شهید مفتح فرمودند: همین امشب مراسم را برگزاری کنید و نگذارید عروسی به هم بخورد. ما هم طبق دستور ایشان همین کار را کردیم. شهید مفتح دو ماه بعد و در دولت شریف امامی که دولت خود را دولت آشتی ملی نامیده بود، آزاد شدند.

یکی از فرازهای مهم دوران انقلاب راه‌پیمایی‌های مهم روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ بود. درباره چند و چون برگزاری این راه‌پیمایی‌ها، حرف و حدیث‌های زیادی وجود دارد. شما از آن ایام چه خاطره‌ای به یاد دارید و تحلیل شما چیست؟

یک هفته قبل از تاسوعای سال ۱۳۵۷، اعضای جامعه روحانیت مبارز از جمله شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، آیت‌ا... مهدوی کنی، آیت‌ا... خامنه‌ای، آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی و در طبقه دوم منزل شهید مفتح تشکیل جلسه دادند و در پایان جلسه قرار شد همراه شهید مفتح، پسرشان آقا مهدی و برادرشان حسین آقا به منزل مرحوم آیت ا... طالقانی برویم و از ایشان بخواهیم پایین اعلامیه راه‌پیمایی تاسوعا را که همه اعضای جامعه روحانیت آن را امضا کرده بودند، امضا کنند. آیت‌ا... طالقانی به شهید مفتح بسیار اکرام و احترام کردند، ولی با وجود اصرار ایشان، حاضر نشدند پای اعلامیه را امضا کنند و لذا آن اعلامیه با امضای اعضای جامعه روحانیت چاپ و منتشر شد. البته اطرافیان آقای طالقانی اعلامیه جداگانه‌ای را از ایشان چاپ و منتشر کردند.

از شهادت آیت ا... مفتح چگونه باخبر شدید؟

در آن ایام، مدیر صدا و سیمای اصفهان بودم و آن روز اتفاقاً به خاطر مشغله کاری زیاد، نرسیده بودم به اخبار گوش بدهم. ساعت حدود نه و نیم صبح بود که منشی آمد و از من پرسید: آیا اخبار را شنیده‌ام. من گفتم: نه و او رفت. چند دقیقه بعد مدیران و معاونین آمدند و سعی کردند آرام آرام به من بفهمانند که به جان دکتر مفتح سوء قصد شده است و در حال حاضر در بیمارستان هستند. هنوز خبر شهادت ایشان از طریق صدا و سیما پخش نشده بود. به خانه رفتم و سعی کردم خبر را آرام آرام به همسرم بدهم. با هواپیما به تهران آمدیم و وقتی سیل جمعیت سیاه‌پوش را جلوی منزل شهید مفتح دیدیم، متوجه شدیم چه اتفاقی افتاده است.

فعالیت سیاسی ممنوع!

محمد پیشگامی‌فرد اشاره می‌کند که عده‌ای از جوانان انقلابی به انجمن ضد بهائیت و حجتیه پیوستند. او درباره این جریان و علت مخالفت انجمن با فعالیت‌های سیاسی توضیح می‌دهد: انجمن به خاطر مرکزیت مرحوم آقای حلبی مخالف یا ضد امام نبود، اما به اعضا اجازه کوچک‌ترین فعالیت سیاسی را نمی‌داد و حتی از اعضا تعهد کتبی می‌گرفت که وارد سیاست نشوند! ساواک هم این قضیه را مستمسک قرار داده بود و افرادی را که اهل مبارزه بودند، تشویق می‌کرد برای مبارزه با بهائیت به این انجمن بپیوندند. حتی در سال ۱۳۴۴ که مرا دستگیر و دادگاهی کردند، به من گفتند: تو که این‌قدر با استعداد هستی، چرا نمی‌روی در انجمن حجتیه فعالیت کنی؟ اینها هم که دارند برای اسلام و امام زمان(عج) فعالیت می‌کنند. همین فضا باعث شد که بچه‌ها دچار دلزدگی شوند و در انجمن حجتیه نمانند.

اعتقاد شهید بهشتی به فعالیت تشکیلاتی

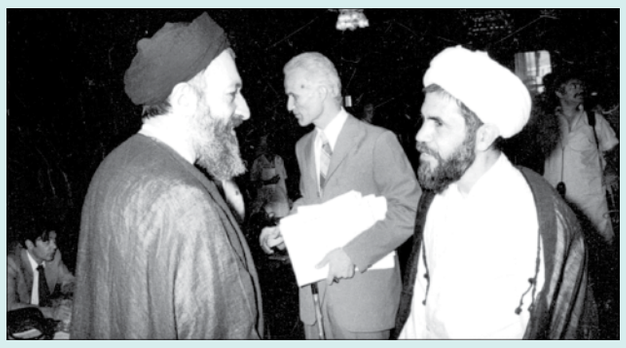

پیشگامی‌فرد در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که چرا برخی معتقدند افرادی چون شهیدان آیت‌ا... مطهری و آیت‌ا... بهشتی به دلیل این‌که به زندان نرفتند یا زندان‌های طولانی مدتی را تحمل نکردند، انقلابی و اهل مبارزه محسوب نمی‌شوند.

او در این باره می‌گوید: شهید بهشتی ویژگی خاصی داشت که قائل به ایجاد تشکیلات مخفی و حساب شده بود. ایشان می‌خواست افراد متدین و انقلابی را در سراسر کشور رصد کنند. اعتقاد به کار تشکیلاتی، جزو ذات ایشان بود و بعد از انقلاب هم جلوه‌های این ویژگی را، در اداره مجلس خبرگان و تأسیس و اداره حزب جمهوری اسلامی مشاهده کردیم. ایشان از همان ابتدا و از سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ این ویژگی را داشت و هر وقت به اصفهان می‌آمد، در منزل پدربزرگ ما با نیروهای مبارز اصفهان جلساتی را برگزار می‌کرد. از جمله افرادی که در این جلسات شرکت می‌کردند، مهندس محمد غرضی بود که در آن زمان دانشجوی دانشگاه تهران و از جمله کسانی بود که با شهید بهشتی تماس زیادی داشت و بخشی از فعالیت‌های دانشگاهی شهید بهشتی توسط ایشان انجام می‌شدند.

پیشگامی‌فرد: شهادت حاج‌آقا مصطفی در این فضا، همچون شعله‌ای بود که به خرمن افسرده جامعه خورد و چنان آتشی را برافروخت که رژیم را در خود بسوزاند و خاکستر کرد!